



نگرشی نو به قلمرو قرآن بر پایه اهداف سوره‌های قرآن*

محمد خامه‌گر

دانشجوی دکترای دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسؤول)

محمد حسن رستمی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

یکی از بحث‌های مهم در حوزه قرآن‌شناسی، بررسی قلمرو قرآن و علوم است. مسأله محوری در این بحث آن است که آیا قرآن به همه آنچه علوم انسانی و تجربی بدان راه یافته‌اند، اشاره کرده است یا آنکه هیچ سخنی در این رابطه ندارد؟ یا آنکه در پرداختن به برخی از علوم جامعیت داشته و در علوم دیگر از نسبت برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. گروهی معتقدند قرآن، همه علوم، حتی علوم بشری و طبیعی را به‌طور کامل در خود دارد. گروه دیگری معتقدند قرآن نه تنها عهده‌دار علوم بشری نیست، که حتی در مباحث دینی نیز تمام سخن را نیاورده است. دیدگاه سوم می‌گوید قرآن در جنبه هدایت و تربیت همه نیازهای انسان را پاسخ داده، اما در زمینه سایر آموزه‌های علمی، به مناسبت مباحث تربیتی خود، نکاتی را به میان آورده است.

دیدگاه چهارم که برای نخستین بار در این نوشتار بدان اشاره شده، این است که قرآن هیچ گونه تعهدی در برابر علوم مختلف حتی علم اخلاق و کلام و فقه به معنای مصطلح آن ندارد و تنها در برابر اهدافی که برای تأمین آنها نازل شده، متعهد است. این اهداف با مطالعه و دسته‌بندی اهداف سوره‌های قرآن قابل شناسایی است. از این‌رو برای شناسایی قلمرو قرآن ابتدا باید اهداف سوره‌ها شناسایی و استخراج شوند و سپس اهداف اصلی و فرعی قرآن که بیانگر گستره معارف آن است، تبیین شود.

کلیدواژه‌ها:

قلمرو قرآن / معارف قرآن / علوم / اهداف سوره‌ها

* تاریخ دریافت: 1393/5/25، تاریخ تأیید: 1393/6/24.





پیشینه بحث در قلمرو قرآن

نخستین مفسری که مسأله قلمرو قرآن را مطرح کرد، طبری صاحب تفسیر «جامع البیان» است. وی معنای آیه 89 سوره نحل {تبیاناً لکلّ شیء} را توسعه بخشید و از محدوده حلال و حرام خارج کرد (طبری، 108/14). ولی اولین جرقه‌های «نظریه جامعیت» را به صورت روشن و صریح می‌توان در کتاب‌های ابوحماد غزالی مانند «حیاء العلوم» (ج 1، ص 289) و «جواهر القرآن» (ص 18) مشاهده کرد.

پس از وی، امین الاسلام طبرسی در تفسیر بزرگ «مجمع البیان» این دیدگاه را به عنوان یک احتمال ذکر می‌کند (طبرسی، 289/4). آن‌گاه ابوالفضل المرسی آن را به صورت افراطی می‌پذیرد (به نقل از: ذهبی، 482-478/2). چنان‌که بدرالدین زرکشی نیز نظریه یادشده را پذیرفته است. (زرکشی، 181/2)

در قرن بعد، ابواسحاق شاطبی به شدت دیدگاه مرسی را ردّ می‌کند (به نقل از: ذهبی، 488/2). جلال الدین سیوطی نیز در دو کتاب «الاتقان» و «الإکلیل» دیدگاه غزالی و مرسی را پذیرفته، آن را تقویت می‌کند (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، 281-271/2). فیض کاشانی نیز در مقدمه تفسیر صافی آن را به صورت خاصی در بخشی از علوم قرآنی می‌پذیرد. (فیض کاشانی، 57/1)

در سده‌های اخیر، با توجه به کشفیات سریع و جدید در علوم تجربی و انطباق یافته‌های علوم بشری با آیات قرآنی، بحث قلمرو قرآن و جامعیت آن بیشتر مورد توجه دانشمندان اسلامی قرار گرفته است، تا آنجا که کسانی مانند طنطاوی سعی کرده‌اند بسیاری از علوم جدید بشری را به قرآن نسبت دهند. (رک: طنطاوی، الجواهر فی تفسیر القرآن)

دیدگاه‌ها درباره قلمرو قرآن

درباره قلمرو معارف قرآن سه دیدگاه «حداکثری»، «حداقلی» و «اعتدالی» از سوی صاحب‌نظران مسلمان ارائه گردیده است که به طور گذرا به گزارش این دیدگاه‌ها و دلایل آنها می‌پردازیم.





دیدگاه اول: جامعیت در همه علوم (دیدگاه حداکثری)

گروهی از مفسران معتقدند که قرآن همه علوم اولین و آخرین و تمامی مسائل جزئی و کلی، انسانی و تجربی، تاریخی و فلسفی را دربر دارد. به نظر این گروه، قرآن مشتمل بر این دانش‌هاست و بشر باید با تلاش و تأمل در آیات وحی، این علوم را استخراج و شناسایی نماید و اگر تاکنون چنین نشده، نتیجه کم‌کاری آنان است.

ابوحامد غزالی معتقد است که نه تنها خاستگاه تمام علوم دینی و علوم وابسته به آن قرآن است، بلکه سایر علوم نیز، همه از قرآن شروع می‌شوند. (ر.ک: احیاء العلوم، 289/1؛ جواهر القرآن، 18)

ابوالفضل المرسی و ابن کثیر را نیز می‌توان در شمار معتقدان به نظریه حداکثری دانست. ابن کثیر می‌گوید:

«هر آنچه را مردم در کارهای دنیایی و دینی خود و معیشت و عالم رستاخیز

نیازمند باشند، قرآن بیان کرده است.» (ابن کثیر، 503/2)

فیض کاشانی نیز بر این باور است که همه علوم در قرآن کریم وجود دارد و هر چیزی یا خودش در قرآن آمده است، و یا علل و مبادی آن و یا غایت و غرضش در قرآن آمده است. (فیض کاشانی، 57/1)

طرفداران نظریه حداکثری در اثبات نظریه خود به آیات و روایات و دلایل عقلی متعددی استدلال کرده‌اند. در این مجال به تحلیل و بررسی مهم‌ترین ادله آنان می‌پردازیم.

یکی از آیاتی که برای اثبات جامعیت معارف قرآن به آن استناد شده است، آیه 89 سوره مبارکه نحل می‌باشد که می‌فرماید: {وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمًا لِّكُلِّ شَيْءٍ}؛ یعنی ما بر تو کتاب را فرود آوردیم؛ در حالی که روشن‌کننده و بیانگر همه چیز است.

فیض کاشانی و سیوطی قلمرو حداکثری قرآن را بر اساس این آیه شریفه پذیرفته‌اند و آلوسی این رویکرد را به پاره‌ای از بزرگان نسبت می‌دهد. (فیض

کاشانی، 57/1؛ سیوطی، 38/4؛ آلوسی، 216/7)

علامه طباطبایی در نقد این برداشت از آیه شریفه می‌گوید:





«شأن قرآن هدایتگری برای عموم انسان‌هاست، پس مقصود از «کل شیء» تمام

چیزهایی است که به امر هدایت بازگردند.» (طباطبایی، 12/324)

شیخ طوسی و طبرسی نیز «لکل شیء» را در امور دینی، برگرفته از نص پیامبر و امامان معنا کرده‌اند (طوسی، 6/418؛ طبرسی، 6/586). مفسران اهل سنت نیز همانند مفسران شیعه، آیه شریفه را به علوم دینی منحصر کرده و علوم غیردینی را از دایره بحث خارج ساخته‌اند. (فخر رازی، 20/99؛ آلوسی، 7/214 و 215)

دومین دلیلی که برای اثبات جامعیت حداکثری قرآن به آن استناد شده است، آیه 38 سوره انعام است که می‌فرماید: {مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ}؛ یعنی ما هیچ چیزی را در این کتاب فروگذار نکرده‌ایم و همه چیز را بیان نموده‌ایم.

استدلال به آیه فوق بر این فرض مبتنی است که منظور از «کتاب» قرآن باشد. بر پایه این فرض، مفسرانی مانند فیض کاشانی و آلوسی، قلمرو حداکثری قرآن را از این آیه استفاده کرده‌اند. (فیض کاشانی، 1/515) (آلوسی، 4/144) در پاسخ این استدلال باید به دو نکته توجه نمود.

نخست آنکه واژه «الکتاب» در آیه شریفه صراحتی در قرآن ندارد، از این رو با توجه به قراین موجود در آیه و عباراتی که قبل و بعد از این عبارت ذکر شده، مفسرانی مانند شیخ طوسی و طبرسی و علامه طباطبایی، احتمال داده‌اند که مقصود از کتاب، لوح محفوظ باشد و اشاره به سنت خداوند در اداره و تدبیر جامعه حیوانات داشته باشد. زیرا متن کامل آیه چنین است: {وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ}.

دوم آنکه اگر منظور از «کتاب» قرآن باشد، باز هم آیه به صراحت وجود همه علوم را در قرآن بیان نکرده است، بلکه با توجه به سیاق آیات، احتمال قوی‌تر آن است که منظور آیه چنین باشد که آنچه برای سعادت انسان لازم است، در این کتاب بیان شده است. از جمله مسأله معاد و کیفیت محشور شدن انسان به سوی خدا که فهم آن تأثیر بسزایی در سعادت انسان دارد نیز در این کتاب بیان شده است. (طباطبایی، 7/116)





افزون بر آیات قرآن، به برخی از روایات نیز برای اثبات نظریه حداکثری استناد شده است. از جمله در روایتی امام باقر 7 فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدْعَ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ، إِلَّا أَنْزَلَ فِي كِتَابِهِ» (کلینی، 59/1، ح 1). در تحلیل این روایات گفته شده است جامعیت مطرح شده در این گونه احادیث، یا با توجه به معانی باطنی قرآن است، و یا به لحاظ وجود معارفی است که برای هدایت بشر لازم است.

دیدگاه دوم: عدم توجه قرآن به علوم بشری و زندگی دنیوی (دیدگاه حداقلی)
گروهی از روشنفکران دینی همچون اقبال لاهوری و محمد مبارک، با نگاه حداقلی به دین و قرآن، وجود هرگونه طرح و برنامه زندگی در اسلام را انکار کرده و بر این باورند که قلمرو قرآن تنها به بیان مسائل عبادی و تنظیم رابطه انسان با خدا و آبادانی آخرت محدود می‌شود. در امور دنیوی تنها به تشویق و ترغیب مردم در بهره‌گیری از مواهب طبیعی و تأکید بر عقل‌پذیری پرداخته است؛ اما در قلمرو علوم و مسائل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، توصیه و روشی ارائه ننموده است. (خسروپناه، انتظارات بشر از دین، 41)

مهم‌ترین دلیل و مستند علمی این دیدگاه آن است که قرآن دربر دارنده احکام عبادی و یک سلسله امور اعتقادی و ارزشی است و هیچ‌گونه برنامه‌ای در جهت سروسامان دادن به زندگی مادی بشر در آن مشهود نیست و اگر به‌راستی قرآن نگاهی به جنبه مادی حیات انسان داشت، می‌بایست به بسترهای علمی و راهبردی آن نیز اشاره می‌کرد و اکنون که چنین نکرده، نشان آن است که نگاه قرآن به حیات معنوی معطوف بوده و جامع حیات مادی و معنوی نیست.

در تحلیل و نقد این استدلال می‌توان گفت: گرچه هدف اصلی قرآن حیات معنوی انسان است، اما به دلیل تفکیک ناپذیری حرکت معنوی از جریان مادی حیات، قرآن ناگزیر به مسائل زندگی مادی انسان نیز توجه داشته و توصیه‌های فراوانی در رابطه با شیوه زندگی و سمت و سوی آن بیان نموده است؛ مانند احکام و قوانین اقتصادی، قضایی، حقوقی، اجتماعی و ... که نمونه‌های آن در قرآن بسیار





است. البته همه مسائل علمی و راهبردی حیات مادی بشر در قرآن نیامده است و این امر نظریه حداکثری را رد می‌کند، نه جامعیت نسبی و نظریه اعتدال را. در انتها باید افزود این دیدگاه با واقعیت‌های دین اسلام و آموزه‌های آشکار قرآنی نیز در تضاد است؛ زیرا آیات فراوانی در قرآن یافت می‌شود که بیانگر اهداف و احکام اقتصادی، سیاسی، تربیتی، حقوقی، اخلاقی و... هستند و مستقیم یا غیرمستقیم پیوند میان دین و امور اجتماعی را نشان می‌دهند. (همان، 44)

دیدگاه سوم: جامعیت در هدایت و نسبییت در سایر علوم

بیشتر مفسران و اندیشمندان اسلامی ضمن مخالفت با نظریه حداکثری و حداقلی، بر این باورند که چون قرآن برای تربیت و هدایت انسان نازل شده است، در این حوزه از جامعیت لازم برخوردار بوده و هر چه برای هدایت و سعادت انسان لازم است، در قرآن ذکر شده است. اما در سایر علوم مانند رشته‌های علوم انسانی و تجربی، گرچه به مناسبت مباحث پراکنده‌ای را مطرح کرده، اما از جامعیت برخوردار نیست. به‌طور خلاصه این دیدگاه از دو رکن تشکیل شده است: یکی جامعیت آموزه‌های قرآن در قلمرو هدایت و تربیت، و دیگری نسبییت آموزه‌های قرآن در سایر معارف بشری. طرفداران این نظریه و دلایل آنها در دو زمینه فوق به شرح زیر است.

الف) جامعیت در قلمرو هدایت

بسیاری از مفسران مسلمان بر جامعیت قرآن در قلمرو مباحث هدایتی تأکید دارند. علامه طباطبایی را می‌توان در شمار این مفسران به حساب آورد، زیرا در تفسیر آیه 89 سوره نحل گفته است:

«این گونه نیست که قرآن دربر دارنده مطالبی باشد که جنبه هدایتی نداشته و تنها به حیات مادی نظر دارد، بلکه آنچه در جامعیت قرآن ملاک است و کوتاهی را از سوی قرآن منتفی می‌سازد، این است که تمام مطالب لازم در حوزه هدایت و سعادت را به همراه خود آورده باشد.» (طباطبایی، 13/325)





مصطفی مراغی نیز بر این باور است که قرآن، اصول عام هر چیزی را که شناخت آن برای انسان مهم است و عمل به آن، انسان را به درجه کمال جسمی و روحی می‌رساند، بیان کرده و در خود دارد (مراغی، 127/4). آیت الله مکارم شیرازی نیز از جامعیت به همین معنا جانبداری کرده است. (مکارم شیرازی، 147) برای اثبات جامعیت قرآن در قلمرو هدایت و تربیت، به دلایلی چند می‌توان استناد نمود:

1- در برخی از آیات قرآن مانند آیه نخست سوره ابراهیم، خداوند هدف قرآن را هدایت مردم و خارج نمودن آنها از ظلمات به سوی نور معرفی می‌کند. چنان‌که در آیه 185 سوره بقره، هدایتگری مردم، و در آیه 157 سوره اعراف و آیه 8 سوره تغابن، نور بودن قرآن را از ویژگی‌های آن مطرح می‌کند. از مجموع این آیات و سایر آیات می‌توان این نکته را استفاده کرد که هدف اصلی قرآن، بیان مسائل مربوط به هدایت انسان و خارج کردن او از ظلمت‌ها و گمراهی‌هاست و مسائل دیگری که خارج از این حوزه بوده و به مسائل علوم تجربی و انسانی مربوط می‌شود، از اهداف اصلی قرآن نیست و قرآن به مناسبت‌های خاص به آنها پرداخته است.

2- دسته‌ای از روایات که از امامان معصوم : وارد شده است، بر این حقیقت تأکید دارد که در قرآن آنچه از حقایق دینی مورد نیاز انسان بوده، بیان شده است. از جمله در روایتی از امام موسی کاظم 7 می‌خوانیم: «فیه تبیان حجج اللّٰه المنوّرة و محارمه المحدودة و فضائله المندوبة و جملة الکافیة و رخصة الموهوبة و شرائعه المكتوبة.» (شیخ صدوق، 567/3، ح 494)؛ یعنی در قرآن، حجت‌های نورانی خدا و محرّمات و مستحبات و امور مباح و واجبات، بیان گردیده است.

یا در حدیثی از امام رضا 7 وارد شده است که: «فیه تفصیل کل شیء بین الحلال والحرام و الحدود و الأحکام و جمیع ما یحتاج الیه کمالا.» (کلینی، 199/1)؛ یعنی تفصیل حلال و حرام و حدود و احکام و به طور کلی آنچه انسان به آن محتاج است، در قرآن وجود دارد.

البته باید توجه داشت که طرفداران این دیدگاه بر این نکته تأکید دارند که گرچه آموزه‌های قرآن در زمینه هدایت و تربیت انسان از جامعیت برخوردار است، اما هر





کسی نمی‌تواند با مراجعه به قرآن کریم به همه آنها دست یابد. بلکه هر انسانی به اندازه پاکی درونی خود می‌تواند از معارف قرآن بهره‌مند شده و به باطن آن راه یابد. در نتیجه تنها کسانی که از مقام عصمت برخوردارند (یعنی پیامبر و امامان معصوم)، می‌توانند به همه بطن‌های قرآن راه یافته و از همه علوم و اسرار آنها آگاه شوند.

ب) نسبت در علوم انسانی و تجربی

در قرآن کریم آیات بسیاری می‌توان یافت که به گونه‌ای به یکی از آموزه‌های علوم انسانی، به ویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حقوق مرتبط باشد، یا آیاتی که درباره یکی از گزاره‌های علوم تجربی مانند کیهان‌شناسی و پزشکی است. رویکرد قرآن به مباحث مربوط به رشته‌های علوم در این نکته مشترک است که هیچ یک هدف اصلی و محوری معارف قرآن را تشکیل نمی‌دهد و در هیچ علمی، قرآن به صورت جامع و کامل و کلاسیک امروزی بحث نکرده است. اما رویکرد قرآن به علوم انسانی تفاوت مختصری با علوم تجربی دارد. زیرا به دلیل نزدیکی مباحث علوم انسانی با اهداف تربیتی قرآن، آیاتی که مربوط به آن است، بیش از آیات مربوط به علوم تجربی است.

از جمله مباحث مربوط به علوم انسانی که در قرآن به آن اشاره شده، می‌توان به آیاتی که پیرامون بهداشت روانی خانواده است، اشاره کرد؛ مانند آیات مربوط به ازدواج (نحل/72، اعراف/189، بقره/187 و 221، نور/21، 26 و 33، اسراء/32). یا آیاتی که درباره بهداشت روانی فرد وجود دارد؛ مانند آیات مربوط به گذشت، صبر، دعوت به دعا و نهی از یأس و یاد خدا (نساء/99، حج/35، بقره/153، آل عمران/150، فصلت/36). یا آیاتی که به سالم‌سازی روابط اجتماعی مربوط می‌شود؛ مانند سفارش به وحدت، اصلاح میان مردم، ارتباط کلامی، عفو، مشورت و پرهیز از جنگ (آل عمران/103 و 159، نساء/35 و 149، الرحمن/60، اسراء/53). همچنین آیاتی که نسبت به آسیب‌های روانی اجتماعی هشدار می‌دهند؛ مانند آیه‌های تحریم قمار، خودکشی، دیگرکشی، خشونت و مشروب (نساء/29، بقره/155، هود/49). بخش دیگر از آیات مربوط به حوزه علوم انسانی و اجتماعی است.





اما درباره جایگاه علوم تجربی در قرآن باید گفت: پاره‌ای از آیات قرآن به بیان گزاره‌های علمی در عرصه علوم طبیعی پرداخته‌اند؛ مانند آیاتی که درباره جنین‌شناسی و مراحل هفت‌گانه پیدایش و تکامل جنین سخن گفته‌اند (دهر/2، سجده/8، علق/2، مؤمنون/14). یا آیاتی که درباره کیهان‌شناسی است و به کیفیت آفرینش زمین و آسمان (فصلت/11، انبیاء/30) یا گردش ماه و خورشید در مدت معین (زمر/5) اشاره کرده است. اما هیچ یک از این مباحث مستقل و اصلی نیست، بلکه به مناسبت مباحث توحیدی مطرح شده‌اند. (مصباح یزدی، 307)

بررسی

همان گونه که گفته شد، دیدگاه سوم از دو رکن اصلی تشکیل شده است. در این دیدگاه ضمن آنکه بر نسبت قرآن در زمینه علوم بشری، به‌ویژه علوم تجربی تأکید شده است، بر جامعیت قرآن در زمینه معارف و علمی که به هدایت بشر مربوط می‌شود نیز تأکید شده است. رکن نخست این نظریه که بر نسبت قرآن در زمینه علوم بشری تأکید می‌کند، قابل قبول است، اما رکن دوم که به جامعیت معارف قرآن در زمینه علمی که به هدایت انسان مرتبط است، از چند جهت جای تأمل دارد.

نخست آنکه این عبارت که «هدف اصلی قرآن بیان مسائل مربوط به هدایت انسان و خارج کردن او از ظلمت‌ها و گمراهی‌هاست»، از نظر تعیین مصداق علمی که به هدایت انسان مرتبط می‌شود، مبهم و نامشخص است. آیا منظور از این علوم مباحث مربوط به توحید و معاد است، یا بیان ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی؟ احکام و قوانین شرعی به چه میزان در شکل‌گیری علوم هدایتی مؤثر است؟ جایگاه سایر علوم دینی مانند عرفان و کلام در تحقق هدایت مورد نظر قرآن چیست؟ طرفداران این نظریه به هر یک از علوم فوق به‌عنوان علمی که آگاهی از آنها برای هدایت بشر و خارج کردن او از ظلمت ضروری است اشاره کنند، نمی‌توانند از جامعیت مباحث آنها در قرآن اطمینان حاصل نمایند.

دوم آنکه در همه آیاتی که به جنبه هدایتگری قرآن اشاره شده است، این حقیقت به‌صورت یک قضیه مهمله (بدون سور کل و جزء) بیان شده است؛ یعنی





هیچ آیه‌ای در قرآن نفرموده است که قرآن همه ابعاد هدایت را بیان کرده است، بلکه مانند آیه شریفه {إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} (اسراء/9) به صورت قضیه مهمله می‌فرماید این قرآن انسان را به استوارترین آیین دعوت می‌کند. البته شکی نیست که این گزاره کاملاً درست است، اما با آنچه طرفداران دیدگاه سوم ادعا کرده‌اند که همه آنچه برای هدایت لازم است در قرآن بیان شده، تفاوت بسیاری دارد. زیرا همان طور که در منطق بیان شده، قضایای مهمله در حکم موجه جزئی هستند و ازین رو آیه فوق و سایر آیات مشابه بیانگر این حقیقت است که بسیاری از اموری که برای هدایت انسان ضرورت دارد، در قرآن بیان شده است، اما این آیات بر اینکه همه علومی که به هدایت انسان مربوط می‌شود با همه جزئیات آنها در قرآن بیان شده باشد، دلالت ندارد.

سوم آنکه همان گونه که طرفداران این نظریه نیز اعتراف دارند، مجموع معارف قرآن و رهنمودهای پیامبر و معصومان برای هدایت بشر جامعیت دارد. با مراجعه به قرآن کریم متوجه می‌شویم که خود قرآن نیز خود را جامع همه معارف هدایتی ندانسته و بیان برخی از معارف را به عهده پیامبر و اولی الامر قرار داده است. برای نمونه چند آیه ذکر می‌کنیم.

1. آیه شریفه {وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ يُتَبِّينَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ} (نحل/44) وظیفه تبیین آیات الهی را به عهده پیامبر گذارده است. مراد از تبیین آیات الهی این است که پیامبر جزئیات و فروع احکام و معارف قرآن را که گاه کلی و مجمل هستند، با تکیه بر وحی غیرقرآنی بیان نماید. (طباطبایی، 617/4)

2. در ده آیه قرآن کریم به اطاعت از پیامبر پس از اطاعت خدا امر شده است (نساء/59، مائده/92، نور/54 و 56، محمد/33، تغابن/12، انفال/1، 20 و 46، مجادله/13) و در یک آیه پس از آن، اطاعت از اولی الامر نیز مورد تأکید قرار گرفته و فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} (نساء/59). علامه طباطبایی درباره علت قرار گرفتن اطاعت از پیامبر در کنار اطاعت از خدا می‌گوید:

«اگر اطاعت خدا و رسول تنها در احکامی واجب می‌بود که به وسیله وحی بیان





شده، کافی بود بفرماید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، ولی چنین نکرد و کلمه «اطیعوا» را دوباره آورد تا بفهماند اطاعت خدا یک نحوه اطاعت است و اطاعت رسول یک نحوه دیگر است.» (همان، 618)

علامه در جای دیگر موارد اطاعت از پیامبر را در پیروی از دستورات حکومتی پیامبر و عمل به جزئیات احکامی که پیامبر بیان می‌فرماید، می‌داند. (همان، 617)

3. قرآن کریم دو راه را برای شناختن امور حرام و حلال بیان کرده است: یکی آنچه از طریق وحی بر پیامبر نازل می‌شود، و دیگری آنچه پیامبر بیان می‌کند و در قرآن موجود نیست. همان گونه که در پاسخ به پرسش کسانی که از خوراکی‌های حرام سؤال می‌کنند، به پیامبر می‌فرماید: به آنان بگو: در احکامی که به من وحی شده، خوراک حرامی را بر خورنده‌ای که میل دارد آن را بخورد نمی‌یابم، مگر آنکه مردار یا خون ریخته شده از رگ‌های حیوان یا گوشت خوک باشد که یقیناً همه نجس و پلیدند، یا حیوانی که از روی نافرمانی از دستور خدا، هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد (انعام/145).

این آیه به‌صراحت در صدد بیان همه خوراکی‌های حرام است، اما از برخی خوراکی‌هایی که به اجماع مسلمین خوردن آنها حرام است، مانند گوشت سگ و گوشت حیوانات وحشی مانند شیر و ببر، هیچ نامی برده نشده است. اما باید توجه داشت در آیه مورد بحث تنها محرماتی ذکر شده که بر پیامبر وحی شده است {قُلْ لَا أُجَدُّ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا} و بقیه محرمات از راه دوم، یعنی کلام پیامبر تبیین می‌گردد و رسول خدا ﷺ به اذن خدا آنچه را که پلید و دارای خبثات است، به‌عنوان حرام الهی معرفی می‌کند. همان گونه که در سوره اعراف یکی از ویژگی‌های پیامبر را چنین بیان نموده است: {وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ} (اعراف/157).

با توجه به آنچه گفته شد، قرآن نه تنها در علوم اسلامی جامعیت ندارد، بلکه در جنبه هدایتی هم جامعیت ندارد و بیان بسیاری از اموری را که برای هدایت انسان ضرورت دارد، به پیامبر و امامان معصوم واگذار کرده است. به‌راستی آیا همه احکام و نکات اخلاقی که در بیانات معصومان ذکر شده است، تأثیر تعیین کننده‌ای در هدایت انسان ندارد؟





البته اگر کسی بگوید قرآن با معرفی پیامبر و ائمه : به‌عنوان راهنمای بشر جنبه هدایتی خود را کامل کرده است، در پاسخ می‌گوییم هیچ تردیدی در این حقیقت وجود ندارد، اما معنای این سخن این است که محتوای قرآن به تنهایی برای هدایت کامل بشر کافی نیست. به همین دلیل مسلمانانی که پس از رسول خدا فقط به قرآن مراجعه کرده و جانشینان برحق پیامبر را خانه‌نشین کردند، به گمراهی و ضلالت دچار شدند.

دیدگاه چهارم: جامعیت در تحقق اهداف، نسبیّت در علوم

جدیدترین دیدگاه در شناسایی قلمرو قرآن این است که معارف قرآن از جهت تأمین اهداف خود کامل و جامع است، اما از جهت ارائه مباحث علوم مختلف بشری و اسلامی مانند فقه و اخلاق و عقاید و سایر علوم، از نسبیّت و عدم جامعیت برخوردار است. به بیان دیگر خدای سبحان، قرآن کریم را برای آموختن چند گزاره اصلی و کلیدی به انسان‌ها و نهادینه کردن این گزاره‌ها در باور آنان نازل کرده است، به‌گونه‌ای که اگر انسان به آنها توجه کرده و آنها را سرمشق خود قرار دهد، به سایر گزاره‌های هدایتی نیز راه یافته و راه سعادت و کمال را می‌پیماید.

برای شناسایی گزاره‌های کلیدی قرآن کریم از دو روش می‌توان استفاده نمود. نخست آنکه تمامی گزاره‌های قرآن کریم را نمایه موضوعی بزینم و سپس با مرتب کردن آنها، موضوعات و گزاره‌هایی را که از بیشترین فراوانی برخوردارند، به‌عنوان آموزه‌های کلیدی قرآن معرفی کنیم. بدیهی است که این کار نیاز به فرصت و دقت فوق‌العاده‌ای داشته و به‌راحتی امکان‌پذیر نیست.

راه دوم این است که اهداف سوره‌های قرآن را شناسایی و دسته‌بندی کنیم و با ساماندهی آنها، گزاره‌های کلیدی قرآن را استخراج کنیم. در این نوشتار از این روش استفاده شده است. به‌کارگیری این روش بر سه مبنا استوار است.

الف) وجود رابطه طولی بین هدف قرآن و اهداف سوره‌های قرآن





قرآن مجموعه واحدی است که همه اجزایش یک هدف واحد را دنبال می‌کنند و این هدف که همان انسان‌سازی و هدایتگری است، در تک‌تک حروف و کلمات این کتاب مقدس جاری و ساری است. هدایتگری قرآن در گزینش واژگان، چینش کلمات و جایگاه آیات در سوره‌ها کاملاً مشهود است و اراده واحد و حکیمانه‌ای در ساماندهی آنها نقش داشته است.

اگر قرآن دارای یک هدف کلی است، هر یک از سوره‌های قرآن نیز باید بخشی از این هدف را تأمین کرده و رابطه‌ای معنادار و هماهنگ با هدف کلی قرآن داشته باشند. پذیرش هدفمندی قرآن به‌طور طبیعی ما را به‌سوی هدفمندی سوره‌ها سوق می‌دهد و این سؤال را در برابر ما قرار می‌دهد که اگر هدف کلی قرآن هدایت است، سوره «بقره» یا «آل عمران» یا «ناس» و... چه بخشی از این هدایتگری را به عهده دارند؟ آیا اگر یکی از این سوره‌های موجود در قرآن گنجانده نمی‌شد، باز هم هدف نهایی قرآن تأمین می‌شد و همه ابعاد هدایت بیان می‌گردید؟ اگر پاسخ منفی به این سؤال داده و اعتقاد داشته باشیم که هر سوره جایگاه ویژه خود را دارد و هیچ چیز جای آن را پر نخواهد کرد، آن‌گاه باید به این حقیقت اعتراف کنیم که بین اهداف قرآن و اهداف سوره‌های آن رابطه طولی برقرار است.

ب) وجود امکان شناسایی اهداف سوره‌های قرآن به روش علمی و قابل اعتماد

هر گونه استدلال با تکیه بر اهداف سوره‌های قرآن منوط به آن است که به لحاظ علمی بتوان به اهداف کشف شده سوره‌ها اعتماد نمود و آنها را بیانگر غرض اصلی خداوند از نزول سوره دانست، نه آنکه هر مفسری بر اساس ذوق و سلیقه خود هدفی را برای سوره‌ها معرفی کند. مطمئن‌ترین راه برای کشف غرض سوره‌ها این است که بر اساس اصول محاوره عقلایی، برای راهیابی به غرض سوره، چهار مرحله را طی نماییم و در هر مرحله از قواعد خاصی که پشتوانه عقلی و عرفی داشته باشد، پیروی کنیم. برخی از این قواعد به تفکیک مراحل کشف غرض به شرح زیر است.





مرحله اول؛ شناسایی دسته آیات مستقل: برای شناسایی دسته آیات مستقل یا گفتارها از قواعدی همچون توجه به ارتباط معنایی آیات، توجه به ارتباط نحوی آیات، توجه به ارتباط‌های بلاغی و توجه به تشابه اسلوبی آیات استفاده می‌شود.

مرحله دوم؛ انتخاب عنوان برای گفتارهای مستقل: در این مرحله با تکیه بر قواعدی مانند توجه به مطلب کانونی، توجه به مفاهیم تکرار شده و توجه به الفاظ پرکاربرد، عنوان مناسبی برای گفتارها انتخاب می‌شود.

مرحله سوم؛ تشکیل دسته آیات بزرگ‌تر و عنوان‌بندی آنها: در این مرحله با توجه به رابطه معنایی گفتارهای شناسایی شده، دسته‌های بزرگ‌تری از آیات که فصل و بخش نامیده می‌شوند، تشکیل می‌شود و با توجه به مجموع عناوین گفتارها، عنوانی برای آنها در نظر گرفته می‌شود.

مرحله چهارم؛ کشف غرض سوره: در آخرین گام، غرض سوره با رعایت یک یا چند قاعده از قواعد زیر استخراج می‌شود: توجه به عبارت کانونی سوره، توجه به گفتار کانونی سوره، تکیه بر مفهوم واحدی که بر تمامی آیات سوره حاکم است، مفهوم مشترک بین گفتارها، ترکیب غرض گفتارها و توجه به موضوعی که بیشتر آیات سوره را به خود اختصاص داده است.

ج) شناسایی اهداف سوره‌های قرآن

با تکیه به روش منطقی و عقلایی فوق می‌توان غرض همه سوره‌های قرآن را کشف کرده و از عناوین آنها برای کشف هدف کلی قرآن استفاده نمود. اهداف سوره‌های قرآن بر اساس پژوهش نگارنده به شرح زیر است:

1. حمد: آداب بندگی خدا
2. بقره: آیین اسلام، تنها راه سعادت جامعه بشری
3. آل عمران: مقابله با تهاجم فرهنگی و نظامی دشمنان
4. نساء: ضرورت پیروی از همه احکام الهی
5. مائده: اهمیت پایبندی به پیمان‌های الهی
6. انعام: پاسخ به شبهات کافران پیرامون رسالت پیامبر اسلام





7. اعراف: سرانجام مخالفت با آیات و احکام الهی
8. انفال: وظایف مؤمنان در نبرد با دشمنان
9. توبه: جایگاه گروه‌های سیاسی در حکومت اسلامی
10. یونس: دفاع از اصالت قرآن کریم
11. هود: ناکامی دشمنان اسلام در برابر دعوت توحیدی پیامبر اکرم
12. یوسف: حمایت خدا از مؤمنان مخلص
13. رعد: پاسخ به کافرانی که معجزه بودن قرآن را انکار می‌کنند
14. ابراهیم: ناکامی مخالفان رسالت توحیدی پیامبر
15. حجر: مقابله با استهزا کنندگان پیامبر اسلام 6
16. نحل: دعوت مشرکان به توحید و اجرای فرمان خدا
17. اسراء: مقابله با عقاید باطل کافران و شبهات آنان
18. کهف: هشدار به کافران دنیاپرست
19. مریم: بندگی خدا، تنها راه دستیابی به عزت و نعمت است
20. طه: روش‌های قرآن برای تذکر دادن به انسان‌ها
21. انبیاء: حمایت خدا از پیامبر اسلام و تعالیم توحیدی او
22. حج: دعوت به انجام فرمان خدا و مقابله با مخالفان دین
23. مؤمنون: رستگاری اهل ایمان و هلاکت مشرکان
24. نور: اصول ترویج عفت و پاکدامنی با رعایت احکام الهی
25. فرقان: پاسخ به شبهات مخالفان پیامبر اسلام
26. شعراء: افراد لجوج و بی‌منطق هدایت‌پذیر نیستند
27. نمل: معارف قرآن تأثیری در حق‌ستیزان ندارد
28. قصص: حمایت خدا از پیامبران تا پیروزی بر دشمنان
29. عنکبوت: سنت خدا در آزمودن ایمان انسان‌ها
30. روم: اثبات قدرت خدا بر تحقق وعده پیروزی مؤمنان
31. لقمان: در زندگی تنها از دستورات خدای واحد پیروی کنید
32. سجده: هشدار به منکران سخن قرآن درباره معاد





33. احزاب: وظایف مؤمنان در برابر رسول خدا 6
34. سبأ: پاسخ به پندارهای مشرکان پیرامون معاد
35. فاطر: اهمیت ایمان به خدایی که تدبیر کننده زندگی انسان است
36. یس: حقانیت هشدارهای پیامبر درباره کفران
37. صافات: بطلان عقاید مشرکان و ناکامی آنها در دنیا و آخرت
38. ص: وظایف پیامبر در برابر تهمت‌های کافران
39. زمر: دعوت به توحید و یکتاپرستی
40. غافر: هشدار به مجادله‌کنندگان در آیات الهی
41. فصلت: اقدامات کافران در مخالفت با تعالیم قرآن
42. شوری: اهداف و کیفیت نزول وحی بر پیامبران
43. زخرف: عقاید مشرکان درباره فرزند داشتن خدا باطل است
44. دخان: کفر کسانی که به هشدارهای قرآن و پیامبر توجه نمی‌کنند
45. جاثیه: نکوهش کسانی که آگاهانه با احکام و آیات الهی مخالفت می‌کنند
46. احقاف: عواقب بی‌توجهی به هشدارهای قرآن درباره عذاب الهی
47. محمد: اهداف جهاد با دشمنان دین
48. فتح: صلح حدیبیه، نمونه‌ای از لطف خدا به مؤمنان
49. حجرات: وظایف دینی و اجتماعی مؤمنان
50. قاف: پاسخ به شبهات منکران رستاخیز
51. ذاریات: کفر کافران جلوه‌ای از ربوبیت خداست
52. طور: وقوع قیامت امری حتمی و غیر قابل انکار است
53. نجم: بطلان پندارهای مشرکان درباره جایگاه فرشتگان در جهان هستی
54. قمر: دشمنان لجوج پیامبر در دنیا و آخرت عذاب می‌شوند
55. الرحمن: نعمت‌های همه‌جانبه خدا بر جن و انس در دنیا و آخرت
56. واقعه: اثبات حتمی بودن قیامت و پاسخ به شبهات منکران
57. حدید: عوامل و موانع گسترش فرهنگ انفاق در جامعه
58. مجادله: در مخالفت با فرمان خدا پافشاری نکنید





59. حشر: فراموش کردن خدا، عامل شکست در زندگی است
60. ممتحنه: با دشمنان اسلام رابطه دوستی برقرار نکنید
61. صف: دعوت مؤمنان به پایداری در جهاد با دشمنان دین خدا
62. جمعه: اهمیت عمل به احکام دینی، به ویژه نماز جمعه
63. منافقون: افشای ماهیت منافقان
64. تغابن: ایمان به خدا و پیروی از فرمان او تنها راه سعادت انسان است
65. طلاق: اهمیت رعایت فرمان خدا درباره حقوق زنان مطلقه
66. تحریم: هشدار به توطئه‌گران و زنان خیانت کار پیامبر 6
67. ملک: فرمانروایی و تدبیر خدا بر جهان و زندگی انسان
68. قلم: مقابله با تهمت جنون به پیامبر 6
69. حاقه: تأثیر اعتقاد به قیامت در سرنوشت انسان
70. معارج: بندگی خدا تنها راه وارد شدن به بهشت است
71. نوح: تلاش خستگی ناپذیر حضرت نوح برای هدایت انسان‌ها
72. جن: سعادت جن و انسان در گرو ایمان به قرآن است
73. مزمل: زمینه‌سازی موفقیت پیامبر در تبلیغ دین
74. مدثر: هشدار به منکران و اهانت کنندگان به قرآن
75. قیامت: ریشه‌ها و علل انکار روز رستاخیز
76. انسان: تشویق انسان‌ها به پیروی از دین خدا
77. مرسلات: کیفر سخت منکران روز رستاخیز
78. نبأ: هماهنگی دنیا و آخرت نشانه حقانیت روز جزاست
79. نازعات: پاسخ به شبهات کافران پیرامون برپایی روز رستاخیز
80. عبس: هشدار به متکبرانی که خود را از خدا بی‌نیاز می‌دانند
81. تکویر: حقانیت تعالیم قرآن درباره مشاهده اعمال در روز قیامت
82. انفطار: حسابرسی دقیق اعمال انسان در قیامت
83. مطففین: تأثیر عدم اعتقاد به قیامت در نادیده گرفتن حقوق دیگران
84. انشقاق: سیر تکاملی انسان تا ملاقات با خدا





85. بروج: ناکامی و ذلت دشمنان دین در برابر مقاومت مؤمنان
86. طارق: اثبات معاد جسمانی
87. اعلی: وظیفه پیامبر در تبلیغ توحید و حمایت خدا از او
88. غاشیه: فراگیر بودن عذاب و پاداش الهی
89. فجر: ثروت، نشانه خوشبختی انسان و توجه خدا به او نیست
90. بلد: اهمیت انفاق در مسیر بندگی خدا
91. شمس: پیامدهای تزکیه نکردن نفس
92. لیل: تأثیر انفاق و بخل در سعادت انسان
93. ضحی: حمایت خدا از پیامبر اکرم ﷺ در انجام وظایف رسالت
94. شرح: در راه تبلیغ دین خدا از رویارویی با مشکلات نهراسید
95. تین: دین خدا، تنها راه سعادت و کمال انسان
96. علق: وظایف پیامبر برای دعوت مردم به سوی پروردگار
97. قدر: اهمیت و ویژگی‌های شب قدر
98. بینه: اتمام حجت بر مخالفان پیامبر اسلام
99. زلزله: دو روش حسابرسی دقیق اعمال انسان در آخرت
100. عادیات: راه‌های درمان سستی انسان در بندگی خدا
101. قارعه: اعمال ارزشمند، معیار سعادت‌مندی در سرای دیگر
102. تکاثر: هشدار به دنیاپرستان غافل از آخرت
103. عصر: راه جلوگیری از خسران و تباهی انسان
104. همزه: هشدار به عیب‌جویانی که مؤمنان را تحقیر می‌کنند
105. فیل: شکست اصحاب فیل، نشانه قدرت خدا در سرکوب دشمنان دین
106. قریش: دعوت به بندگی خدا به شکرانه نعمت‌های اجتماعی
107. ماعون: نشانه‌های مدعیان دروغین ایمان
108. کوثر: ناکامی دشمنان پیامبر اسلام در پرتو عطایای خدا
109. کافرون: متفاوت بودن عقیده و شریعت پیامبر با آیین کافران
110. نصر: در موفقیت‌های بزرگ، خدا را فراموش نکنید





111. مسد: ناکامی و عذاب ابولهب و همسرش به خاطر دشمنی با پیامبر 6
112. اخلاص: ارکان توحید و یگانگی خدا
113. فلق: از شرّ موجودات تنها باید به خدا پناه برد
114. ناس: از شرّ وسوسه‌های شیطنی تنها باید به خدا پناه برد. (رک: خامه‌گر، مجموعه کامل ساختار سوره‌های قرآن کریم)

د) اهداف اصلی و فرعی قرآن

با بررسی اهداف سوره‌های قرآن و مطالعه محتوای آنها، متوجه می‌شویم که قرآن یک آموزه محوری دارد که در بسیاری از سوره‌های قرآن به گونه‌ای به آن اشاره شده است و هدف اصلی از نزول قرآن، هدایت انسان‌ها به این آموزه اصلی است. این آموزه کلیدی چنین است: «بندگی خدا و پیروی از دستورات او، تنها راه سعادت انسان در دنیا و آخرت است.» قرآن کریم برای نهادینه کردن این حقیقت در باور و رفتار انسان‌ها، هشت گزاره مهم را که در حکم پیش‌نیاز و مقدمه درک این آموزه اصلی است، با عبارات و بیان‌های گوناگون تشریح می‌کند. این گزاره‌ها به شرح زیر است:

- 1- آفرینش و تدبیر جهان و انسان تنها به دست خداست. قرآن برای بیان این گزاره مهم، در بسیاری از سوره‌ها به نمونه‌هایی از تدبیر جهان توسط خدای سبحان اشاره می‌کند و او را به‌عنوان مالک و فرمانروای مطلق همه هستی معرفی می‌نماید.
- 2- عقیده مشرکانی که برای بت‌ها، جن‌ها، فرشتگان یا سایر موجودات سهمی در تدبیر جهان و زندگی انسان قائلند و برای آنها قدرتی مستقل از قدرت خدا قرار می‌دهند، باطل است؛ زیرا هیچ موجودی بدون اذن خداوند نمی‌تواند در جهان آفرینش نقشی ایفا نماید. هدف اصلی سوره‌هایی مانند نجم، اسراء، زمر، زخرف و اخلاص بیان این گزاره است.
- 3- با توجه به اینکه تدبیر جهان فقط به دست خداست و او تنها کسی است که همه نیازهای مادی و معنوی انسان را تأمین می‌کند، پس تنها کسی که شایسته عبادت و بندگی است و باید دستورات او در زندگی انسان ملاک عمل قرار گیرد،





خدای سبحان است و پرستش غیر خدا، ناسپاسی و کفران نعمت‌های او و ظلم و ستمی بزرگ به انسان‌هاست. هدف اصلی سوره‌هایی مانند تغابن، لقمان و نحل بیان این نکته است.

4- بندگی خدا در گرو عمل به احکام و قوانین دینی است که او تشریح کرده است. شریعت و قوانین الهی برترین قوانین برای زندگی انسان‌هاست و با قوانین وضع شده توسط انسان‌ها قابل مقایسه نیست. از این رو هرگونه انحراف و تعلل در اجرای قوانین دینی، عواقب منفی و گاه غیر قابل جبران را به دنبال دارد. هدف اصلی سوره‌هایی مانند بقره، نساء، حج، مائده، تین، مجادله، حشر، جمعه، طلاق و ماعون بیان این مطلب است.

5- خداوند برای بیان شریعت خود هم کتاب آسمانی نازل کرده است، و هم پیامبران را مبعوث نموده تا دین او را برای همگان تشریح نمایند و با دعوت انسان‌ها به پیروی از دین خدا، آنها را از ظلمات به سوی نور دعوت نمایند. از این رو پیروی از پیامبران الهی در حکم پیروی از خدای سبحان است و خداوند مخالفان پیامبران را در دنیا و آخرت عذاب می‌کند. سوره‌هایی مانند نوح، قصص، قمر، یس، احقاف، مرسلات، عبس، ذاریات، بروج، مسد و دخان به بیان این گزاره می‌پردازند.

6- بخش گسترده‌ای از هدایت و سعادت انسان به پیروی از پیامبران خدا، به‌ویژه خاتم الانبیاء، حضرت محمد **6** وابسته است و کسانی که خواهان سعادت و کمال بوده و به دنبال بندگی خدا می‌باشند، لازم است از همه دستورات پیامبر اسلام در امور شرعی، حکومتی و شخصی پیروی کنند و پس از ایشان نیز از ولی امری که رسول خدا تعیین نموده، پیروی نمایند. هدف اصلی سوره‌هایی مانند انعام، احزاب، فرقان، بینه، قلم، تحریم، حجر و کوثر بیان این گزاره است.

7- زندگی انسان دو مرحله دارد: دنیا و آخرت. دنیا مقدمه آخرت است و زندگی حقیقی و ابدی انسان در قیامت است. در دنیا انسان باید با بندگی خدا، خود را برای زندگی در سرای آخرت آماده نماید. کسانی که به این حقیقت توجه نکرده و همه تلاش و همت خود را صرف آبادانی دنیا و جمع‌آوری مال و ثروت قرار می‌دهند، هیچ بهره‌ای از نعمت‌های اخروی ندارند و در آنجا سخت پشیمان

پیامبران الهی





می‌شوند و به عذاب ابدی دچار خواهند شد. قرآن کریم برای بیان این حقیقت، در سوره‌های متعددی مانند نبأ، انشقاق، طارق، حاقه، مطففین، نازعات، سجده، سبأ، ق، طور و قیامت، به اثبات معاد و پاسخ به شبهات منکران آن و بیان ضرورت توجه به معاد در زندگی می‌پردازد.

8- اگر انسان تنها خدا را عبادت کرده و از پیروی هوای نفس و خواسته‌های رهبران باطل اجتناب کند، به نورانیت و معنویت می‌رسد و از ظلمت و گمراهی نجات یافته و در دنیا به سعادت و رحمت و در آخرت به بهشت ابدی راه می‌یابد. اگر انسان از بندگی خدا و عمل به شریعت او سرپیچی کند، در دنیا به روش‌های مختلف تنبیه شده و در آخرت به عذاب ابدی دچار می‌شود. قرآن کریم برای بیان این حقیقت، در سوره‌های متعددی مانند الرحمن، واقعه، دهر، تکویر، انفطار، غاشیه، زلزال، قارعه و اعراف، به توصیف بهشت و جهنم و وضعیت مؤمنان و کافران در سرای دیگر می‌پردازد.

قرآن کریم برای تبیین این آموزه‌های فرعی که بیانگر هدف اصلی و محوری قرآن است، در مناسبت‌های مختلف به گزاره‌های علمی مورد توجه علوم مختلف نیز اشاره می‌کند. مثلاً برای اثبات و تبیین ربوبیت گسترده خدا بر جهان، گزاره‌هایی از علم کیهان‌شناسی، هواشناسی، زمین‌شناسی، جنین‌شناسی و ... را بیان می‌فرماید. یا برای اثبات برتری قوانین شریعت دینی و مقایسه آنها با شرایع دیگر، به نمونه‌هایی از گزاره‌های فقهی و حقوقی اسلام اشاره می‌کند و بخشی از بدعت‌ها و قوانین انحرافی رایج میان مشرکان و کافران را نام برده و آنها را نقد می‌نماید. یا برای دعوت انسان‌ها به بندگی خدا، به گزاره‌هایی از علم اخلاق، مانند دوری از تکبر، رعایت اخلاص، پرهیز از عیب‌جویی و مانند آن می‌پردازد. توجه قرآن به هیچ یک از این علوم به معنای آن نیست که قرآن در صدد بیان همه گزاره‌ها و مسائل آن علم است یا در برابر آن تعهد خاصی دارد.





نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم که قرآن کتاب هدایت انسان به سوی بندگی خداست و هرچه را در این رابطه مورد نیاز بوده، به دقت و با ذکر جزئیات بیان کرده است. در همین راستا به مناسبت به مباحث مطرح شده در علوم مختلف، مانند علم کلام و اخلاق توجه نموده و به مباحث سیاسی، اقتصادی، حقوقی، تربیتی، ستاره‌شناسی، پزشکی و غیره اشاره کرده است. اما هیچ تعهدی در برابر این علوم ندارد و وظیفه خود را بیان همه گزاره‌ها و مسائل موجود یا قابل طرح در این علوم نمی‌داند. از این جهت تفاوتی بین علوم اسلامی مانند فقه و اخلاق با علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، یا علوم تجربی مانند کیهان‌شناسی و جنین‌شناسی وجود ندارد. با توجه به این حقیقت، ادعای امکان استخراج همه گزاره‌های علمی یک علم خاص مانند اخلاق یا کلام از قرآن کریم، ادعای بدون دلیلی است که قابلیت اثبات ندارد. رویکرد صحیح و قابل قبول در بررسی رابطه قرآن و علوم این است که گزاره‌های محدود و صریح قرآن را درباره هر یک از علوم به درستی شناسایی و دسته‌بندی کنیم و از افراط و تفریط در این رابطه اجتناب نماییم.





منابع و مأخذ:

1. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا يحضره الفقيه، تصحيح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
2. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، بيروت، دارالکتب الشریقه، بی تا.
3. ابن کثیر، اسماعیل؛ تفسير القرآن العظيم، قاهره، دارالحدیث، 1366ق.
4. ابوالسعود، محمد؛ تفسير ابوالسعود، مصر، المطبعة المصریه، 1347ق.
5. ایازی، سید محمدعلی؛ جامعیت قرآن، رشت، مبین، 1378ش.
6. آلوسی، محمد بن عبدالله؛ روح المعانی، بیروت، دار الحیاء التراث، بی تا.
7. بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی تفسير القرآن، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.
8. تقفی، میرزا محمد؛ روان جاوید، تهران، برهان، 1398ق.
9. جعفری، یعقوب؛ سیری در علوم قرآنی، تهران، نشر اسوه، 1373ش.
10. جوادی آملی، عبدالله؛ شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء، 1378ش.
11. حر عاملی، محمدبن حسن؛ وسائل الشیعه، تهران، عبدالحمید، 1369ش.
12. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، 1370ش.
13. خامه گر، محمد؛ مجموعه کامل ساختار سوره های قرآن کریم، قم، نشر، 1393ش.
14. خسروپناه، عبدالحسین؛ «گستره قرآن»، پژوهش و حوزه، شماره 19 و 20، پاییز و زمستان 1383، ص 48-37.
15. _____؛ انتظارات بشر از دین، تهران، مؤسسه دانش و اندیشه، 1381ش.
16. ذهبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون، قاهره، دارالکتب الحدیثیه، بی تا.
17. رشید رضا؛ المنار، بیروت، مکتب اسلامی، 1404ق.
18. زرکشی، بدرالدین؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، 1988ق.
19. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ریاض، مکتبه العبیکان، 1418ق.
20. سروش، عبدالکریم؛ بسط تجربه نبوی، تهران، صراط، 1379ش.
21. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، قم، فخر دین، 1380ق.
22. شریعتی، محمدتقی؛ تفسیر نوین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.





23. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت، الوفاء، 1405ق.
24. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، 1352ش.
25. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1372ش.
26. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، 1406ق.
27. طنطاوی، سید محمد؛ الجواهر فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالفکر، 1412ق.
28. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409ق.
29. عبدالعزیز، اسماعیل؛ الاسلام و الطب الحدیث، مصر، مطبعة الاعتماد، 1357ق.
30. عزة دروزة، محمد؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء التراث العربیہ، 1383ق.
31. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیہ، 1380ق.
32. غزالی، ابوحامد؛ احیاء العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیہ، 1412ق.
33. _____؛ جواهر القرآن، دمشق، مرکز العربی کتاب، بی تا.
34. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، تهران، اساطیر، 1371ش.
35. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ تفسیر صافی، تهران، کتابفروشی اسلامیہ، 1356ش.
36. قطب، سید محمد؛ فی ظلال القرآن، تهران، نشر انقلاب، 1361ش.
37. قمی، عباس؛ سفینة البحار، تهران، فراهانی، بی تا.
38. قونوی، صدرالدین؛ اعجاز البیان، قاهره، دارالکتب حدیثه، 1389ق.
39. کاشانی، فتح الله؛ منهج الصادقین، تهران، علمیہ اسلامیہ، 1363ش.
40. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی، تهران، علمیہ اسلامیہ، 1344ش.
41. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، بیروت، دارالکتب الاسلامیہ، 1378ق.
42. محقق، مهدی؛ تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، تهران، سروش، 1374ش.
43. مراغی، محمد مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
44. مصباح یزدی، محمدتقی؛ قرآن شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1387ش.
45. مطهری، مرتضی؛ ختم نبوت، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، بی تا.
46. میرمحمدی، معرفت؛ سید ابوالفضل، محمد هادی؛ «جامعیت قرآن کریم نسبت به علوم و معارف الهی و بشری»، نامه مفید، شماره 6، 1375، ص 22-4.
47. مکارم شیرازی، ناصر؛ قرآن و آخرین پیامبر، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، 1349ش.

